

کوانتوم به معنی ذره‌ی در حال حرکت با گرایش‌های احتمالی است و این که نظم از بی‌نظمی حاصل می‌آید و رابطه‌های ساده‌ی یک علتی، جای خود را به روابط چندعلتی، پیچیده و درهم‌تنیده می‌دهند. ادراک انسان از مسائل کار و زندگی به شدت ذهنی است و تفکر خلاق به استفاده از توانمندی‌های الهامی و اشراقی نیاز دارد. این گفتمان درونی ماست که احساسات ما را شکل می‌دهد. کوانتوم دیدگاه مدیران را در نگاه به پدیده‌ها از بالا به پایین و از برون به درون تغییر می‌دهد و معکوس می‌سازد، ولی چگونه؟ این کار با مجهز شدن به مهارت‌های هفت‌گانه‌ی کوانتومی ممکن است که به شرح مختصر آن‌ها می‌پردازیم:

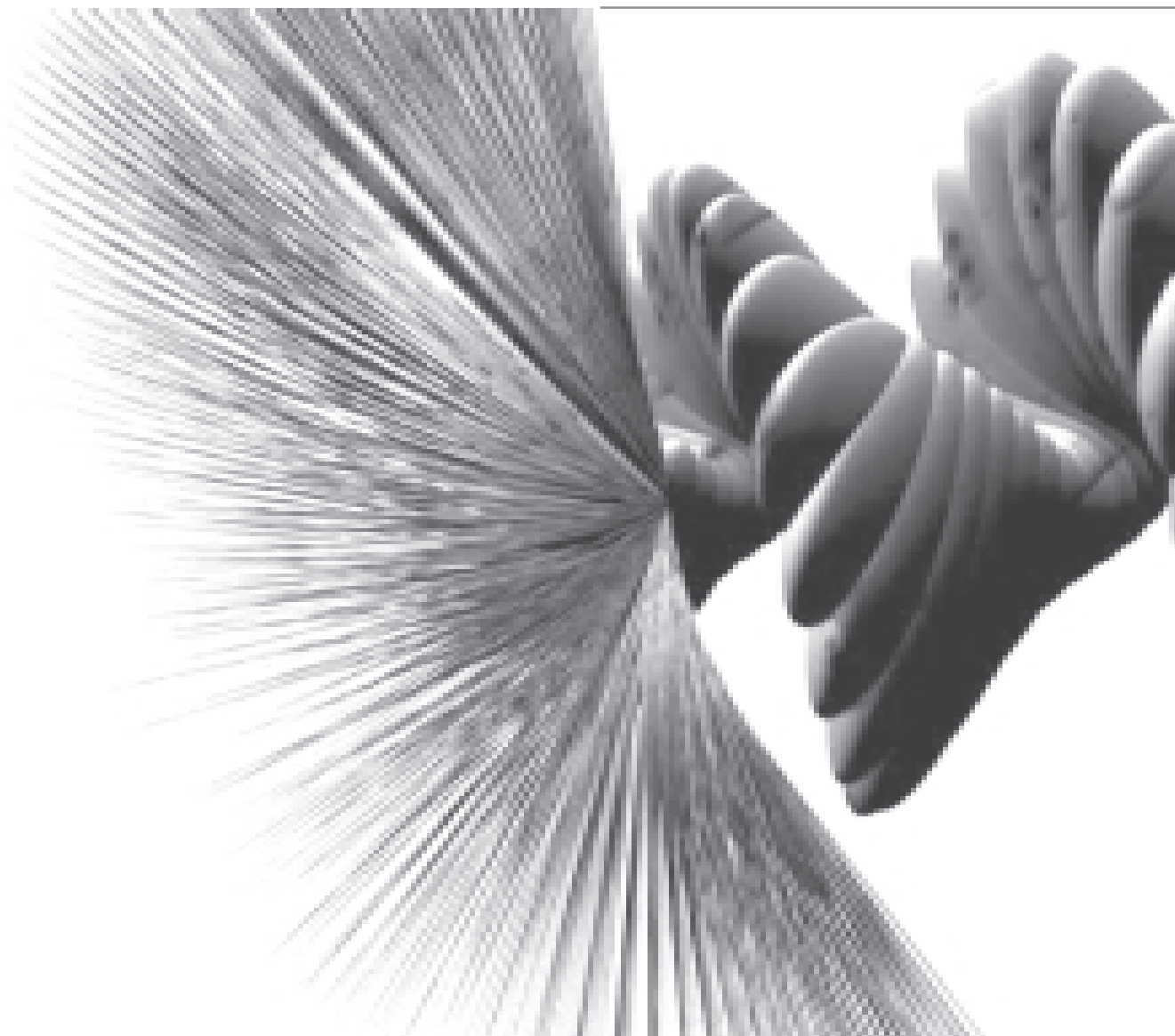
انسان قرن بیستمی، پس از طرح نظریه‌ی نسبیت اینشتین و بعد از نظریه‌ی شاگردش هایزنبرگ که به نظریه‌ی کوانتوم معروف شد، با نحوه‌ی تفکر نیوتونی وداع گفت. تأثیر رویکرد کوانتومی علاوه بر حوزه‌هایی چون رایانه، اینترنت و انرژی هسته‌ای، بر علوم انسانی، به ویژه مدیریت نیز شگرف بوده است. رویکرد انسان به زندگی ماشینی که بر تفکر قطعی از او استوار بود و با ابزارهای کلاسیک مانند برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل انجام می‌گرفت، به تدریج جای خود را به الگویی متکی بر نفوذ، راهنمایی، جهت‌دادن، به جریان انداختن و عمل و باور داد. مطابق رویکرد کوانتومی در مدیریت، مدیران برای اثربخشی عملکرد خود به رویکردی جدید به انسان، فرایندها و اشیا نیازمند هستند، که به جنبه‌های ذهنی، غیرمنطقی و بی‌نظمی رفتار خود و زیردستانشان مربوط می‌شود.

مقاله‌های علمی - کاربردی

هفت راز کوانتوم در ارتباط با مدیریت

مدیران و مهارت‌های کوانتومی

سیما رفیعی



۱. نگاه کوانتومی

(توانایی دیدن هدفمند)

باور به این که جهان تابعی از باورها و پیش‌داشته‌های درونی خود ماست. اگر مدیران در انجام کاری، مقصود و منظور خود را تغییر دهند، با دنیاهای دیگری سروکار خواهند داشت و می‌توانند به شیوه‌ی دیگری عمل کنند. فرصت‌ها در تصویرهایی نهفته است که مدیران از کارکنان، تحولات و امور دارند. مدیران با این مهارت باید درون خود و نسبت‌هایشان را با تکنیک‌های خاصی بیالایند تا بتوانند محیط خود را بهتر درک کنند و روندهای به ظاهر پنهان آن را کشف کنند و از پیله‌های فکری خود خلاص شوند.

۲. تفکر کوانتومی

(توانایی تفکر به شیوه‌ی تناقض)

حرکت جهان و اشیا به شیوه‌های متناقض و متعارض و با جهش‌های ناگهانی و کاملاً پیش‌بینی‌ناپذیر همراه است. به طوری که امور واقع در سطح کلان، غیرمنطقی و نامحتمل به نظر می‌رسند. مغز انسان در طول قرن‌ها به تفکر سیاه یا سفید و خطی عادت کرده است. حال آن‌که یک تغییر کوچک ممکن است، تحولات عظیم به دنبال داشته باشد. چیزهای به ظاهر نامرتبط با یک تصویر شهودی از نیم‌کره‌ی مغز می‌توانند، منشأ ابتکارات بزرگ باشند. خلاقیت‌ها گاه از متناقض و متعارض دیدن‌ها ناشی می‌شوند.

۳. احساس کوانتومی

(توانایی احساس زنده بودن و توان بخشی)

انرژی انسان و جهان هر دو از یک جنس است و قلب انسان کانون این انرژی است که قدرت می‌آفریند و بسیار به افکار و عواطف ما بستگی دارد. عواطف منفی از جمله ناامیدی، ترس، خشم، لجباجت و فشار، هم‌بستگی امواج الکترومغناطیس قلب و انرژی آن را کاهش می‌دهند. برعکس، عواطف مثبت از جمله عشق، اشتیاق، غم‌خواری و قدرشناسی، هم‌بستگی امواج الکترومغناطیس قلب و انرژی آن را افزایش می‌دهند. این مهارت، مدیران را قادر می‌سازد تا از درون احساس خوب داشته باشند و به‌رغم آن‌چه در بیرون می‌گذرد، به آن‌ها امکان می‌دهد که در ضعف‌ها قوت ببینند و در تهدیدها فرصت و بدین ترتیب شور و شوق و شادایی برای سازمانشان به ارمغان بیاورند.

۴. شناخت کوانتومی

(توانایی شهودی)

جهان، میدان انرژی است و بستر تمام اشیا. این بستر، همه‌جا حاضر و بی‌پایان است. جهان سراسر آگاهی است و میدان اطلاعات. کسب آگاهی فرایندی خطی نیست، حالتی شهودی دارد و ظرفیت آن بی‌نهایت است. با جمع‌آوری صرف اطلاعات نمی‌توان از قطعیت کاست. قطعیت به غفلت می‌انجامد. کسی که قطعی فکر

می‌کند، از توجه کردن باز می‌ماند.

۵. عمل کوانتومی

(توانایی عمل پاسخ‌گو)

عمل کوانتومی بر اصل جداناپذیری استوار است که مطابق آن، تغییر در هر جزء سریعاً به تغییر در اجزای دیگر منجر می‌شود. در واقع تمام اجزای هستی، زمانی پیش از انفجار بزرگ، در کنار هم بوده‌اند؛ لذا بر یکدیگر تأثیرگذارند. مدیر با این مهارت، اعمال مسئولانه‌ای انجام می‌دهد که بر همه‌ی افراد و آیندگان نیز تأثیر دارد. محبت و همدردی به صورت غیرمحلّی و غیرزمانی، احساس ما بودن را پدید می‌آورد، اعمال انسان به علت هم‌بسته بودن جهان و برگشت نتایج آن به خودش، مسئولانه‌تر می‌شود.

۶. اعتماد کوانتومی

(توانایی اعتماد به جریان زندگی)

این مهارت ریشه در بی‌نظمی دارد و این که نبود تعادل لازمه‌ی تکامل سیستم است. بدون بی‌نظمی و نابرابری، مبارزه برای تغییر زندگی دچار رکود می‌شود. بی‌نظمی‌ها مطابق اصل نظم‌دهنده‌ی نامشهود نظم می‌گیرند. اعتماد کوانتومی در واقع اعتماد به فرایندهای طبیعی زندگی است و از دست‌کاری غیرضروری مدیر در امور جلوگیری می‌کند. سازمان‌های بی‌شکل حاصل این فرایند هستند.

۷. زیست کوانتومی

(توانایی زندگی کردن در روابط)

اجزا در روابط زندگی می‌کنند. احتمال ذرات، احتمال روابط آن‌هاست. ذره‌ها باهم ادغام می‌شوند و مرز و هویت مشترک می‌گیرند. بدین ترتیب یک نظام کوانتومی پدید می‌آورد؛ نظامی که بیش از جمع آن‌هاست. از طریق مناسبات کوانتومی است که ظرفیت‌ها آزاد می‌شوند و هر ذره بیش از خودش می‌شود. افراد با دیگران می‌آمیزند و نقص آن‌ها را نقص خود می‌دانند. زیست کوانتومی به مدیران حکم می‌کند که زمان و فضایی برای گفت‌وگو در نظر بگیرند و اطمینان داشته باشند که بهبود در روابط، به نتایج بهتر منجر می‌شود و این که پیشرفت، نتیجه‌ی همراهی است.

نتیجه‌گیری

نظریه‌ی کوانتومی مدیریت، یک استعاره‌ی کوانتومی است و خدمتی است به اثربخشی مدیران. روحی است جدید دمیده شده در کالبد مدیر که او را از تفکرات و رفتارهای ماشینی تقلیل‌گرا و جبری به رفتارهای پویا، خلاق و اثربخش رهنمون می‌سازد.

منبع

http://kasbokar.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=555&Itemid=43&lang=pr